

بسم الله الرحمن الرحيم

**تطبیق سیره عملی آیت الله فاضل با حضرت علی (علیه السلام)
(بررسی موردی صفت انفاق)**

سید حسین ابراهیمیان
مهرداد ناصری
طیبه بارانی

چکیده

بی‌تردید سیره ائمه یکی از مهمترین الگو و راهنمای انسان به سعادت است. اما در عصر غیبت ظاهری ائمه، علمای شیعه نیز می‌توانند الگو و راهنمای مناسبی باشند. تطبیق سیره علما با ائمه معصومین، نشان دهنده‌ی این است که علما مانند معصومین می‌توانند الگو و راهنمای مناسب باشند. از این رو این پژوهش درصدد است سیره عملی آیت الله فاضل با حضرت علی (علیه السلام) در صفت انفاق بررسی کند. در سیره‌ی عملی امیرالمؤمنین انفاق جزء لا ینفک زندگی آن حضرت به شمار می‌رود و آیات متعددی در باب انفاق امیرالمؤمنین آمده است. از ویژگی‌های سیره امیر المؤمنین در انفاق می‌توان به این موارد اشاره کرد: آن حضرت بدون منت انفاق می‌کردند، در حالی که خودشان نیازمند بودند و بدون در نظر گرفتن مؤمن یا کافر بودن شخص محتاج، انفاق می‌کردند، و همچنین حضرت توجه داشتند که انفاق برای خدا باشد. در سیره عملی آیت الله فاضل نیز دیده می‌شود که ایشان دردمند فقرا بوده‌اند و انفاق با زندگی این عالم فرهیخته عجین بوده است. از ویژگی‌های انفاق این عالم برجسته می‌تواند به این موارد اشاره کرد: خانه این عالم محل مراجعه نیازمند آن شهر بوده است، ایشان خود نیازمندان واقعی شناسایی کرده و در بهبود وضعیت آنان تلاش می‌کردند، ایشان در موارد متعددی قرض گرفته و آن را انفاق می‌کردند، و نیز اولویت انفاق ایشان به سربازان دین بوده است.

**کلیدواژه: انفاق، سیره، سیره عملی، حضرت علی (علیه السلام)، آیت الله فاضل
استرآبادی**

مقدمه

انفاق، یکی از فضایل اخلاقی که در اسلام به طور مکرر به آن سفارش شده است، و در قرآن نیز به آن پرداخته شده است. این واژه از ریشه «ن - ف - ق» به معنای کم شدن، نابود شدن، هزینه کردن، مخفی کردن و پوشاندن است. در کاربرد رایج قرآن کریم و متون دینی، انفاق اصطلاحاً به اعطای مال یا چیزی دیگر در راه خدا به فقیران و دیگر راههای مورد نیاز گفته می‌شود. افزون بر واژه «نفق» و مشتقات آن که بیش از ۷۰ بار و غالباً به معنای اصطلاحی آن در قرآن آمده، قرآن با واژگان و تعبیری دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده است؛ مانند: صدقه یا صدقات زکات با مشتقات آن اعطاء، ایتاء، جهاد کردن با مال، قرض الحسنه دادن به خداوند اطعام رزق همچنین آیات مربوط به پاره‌ای تکالیف مالی، مانند پرداختن زکات یا کفاره را می‌توان از مصادیق انفاق (به معنای عام آن) دانست. البته در مواردی معدود، مراد از واژه انفاق در قرآن مفهومی جز معنای اصطلاحی دانسته شده است. جامعه انسانی به منزله تن واحد و دارای اعضای مختلف است، پس یک فرد از جامعه که عضوی از یک مجموعه است، اگر دچار فقر و احتیاج شد باید با انفاق این فقر و احتیاج را برطرف کرد. برای گسترش این مسئله نیاز به الگو سازی مناسب است. علما به عنوان ادامه دهندگان سیره معصومین، یکی از الگوهای مناسب برای این مسئله مخصوصاً در مسئله انفاق هستند. یکی از علمای فاخر در امر انفاق، آیت الله فاضل می‌باشند. سیره علمی ایشان و تطبیق آن با سیره علی (علیه السلام) می‌تواند در جامعه امروزی به عنوان الگوی مناسب در امر انفاق باشد. این پژوهش درصدد است به تطبیق سیره آیت الله فاضل با حضرت علی (علیه السلام) بپردازد. و دلیل پرداخت به این مسئله این است که تا کنون به این مسئله پرداخته نشده است و از دید پژوهشگران مغفول مانده است.

1. انفاق در سیره حضرت امیر (علیه السلام)

1-1. انفاق به مشرک

ابو السعادات در کتاب فضائل العتره می‌گوید: روایت است که امام علی (علیه السلام) با مردی از مشرکان می‌جنگید، مرد مشرک گفت: ای پسر ابی طالب، شمشیرت را به من بده، حضرت شمشیر خود را به سوی او افکند. مشرک گفت: شکفتا ای پسر ابی طالب، در چنین موقعیتی شمشیر خود را به من می‌دهی؟! فرمود: تو دست سائل پیش من دراز کردی، و از کرم نیست که دست سائل را رد کرد. آن مرد مشرک خود را به زمین افکند و گفت: روش اهل دین همین است. قدم‌های حضرت را بوسید و اسلام آورد. (مجلسی، 1380، ج 40، ص 690)

1-2. انفاق در حال نیازمندی

ابن ابی الحدید گوید: امام جود و بخشش که وضع علی (علیه السلام) در آن روشن است! روزه می‌گرفت شکم تهی می‌داشت و زاد و توشه خود را ایشار می‌نمود و این آیات درباره او نازل شد: «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ...» (سوره دهر) «و طعام خود را با محبت و نیاز شدید به آن به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و زبان حالشان این است که) ما شما را به خاطر خدا طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی انتظار نداریم.» (مجلسی، 1380، ج 40، ص 717)

مفسران روایت کرده‌اند که او چهار درهم بیشتر نداشت و آن‌ها را در روز، درهمی در شب، درهمی در نهان و درهمی در آشکار صدقه می‌داد و این آیه در حق او نازل گشت: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً قُلْ لَهُمْ» (سوره بقره/آیه 274) «آنان که اموال خود را در شب و روز، نهان و آشکار انفاق می‌کنند اجرشان نزد پروردگارشان است...» و روایت است که آن حضرت درختان خرماي قومی از یهود مدینه را آبیاری می‌کرد تا دست‌های مبارکشان پینه بست، و مزد آن را صدقه می‌داد و خود از گرسنگی سنگ بر شکم می‌بست.

شهادت معاویه که اعداِ عدو آن حضرت است به سخاوت آن جناب چه اَلْفَصْلُ ما شَهِدَتْ بِهِ الاعداء معاویه گفت در حق او که علی (علیه السلام) اگر مالک شود خانه‌ای از طلا و خانه‌ای از کاه، طلا را بیشتر تصدّق می‌دهد تا هیچ از آن نماند و چون آن جناب از دنیا رفت هیچ باقی نگذاشت مگر درهمی که می‌خواست خدمی از برای اهل خود بخرد و خطاب آن حضرت با اموال دیوّه به یا بیضاء و یا صفرا غَرّی غَیری و جاروب نمودن او بیت المال را بعد از تصدّق اموال و نماز گذاردن در جای او در کتب سنی و شیعه مسطور است. (قمی، 1393، ج 1، ص 207)

انس می‌گوید: آگاه شدیم که روزی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دلش می‌خواست جگر بریان با نان نرم میل کند، و این خواسته تا یک سال دوام داشت، روزی در حالی که روزه بود این خواسته‌اش را به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید، آن حضرت این غذا را برای پدر بزرگوارش آماده می‌سازد. هنگامی که می‌خواهد افطار نماید سائلی در می‌زند، علی (علیه السلام) می‌فرماید: «یا بنی! احمِلها لله لایقرء صحیفتنا غداً (ادھبتم طیباً تكم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها)» (سوره احقاف/آیه 20) «فرزندم! این طعام را به آن سائل بده تا فردای قیامت این آیه را برای ما خوانند که: از طیبات زندگیتان در دنیا استفاده کردید و از آن بهره بردید.» (مستنبط، 1399، ج 2، ص 207)

1-3. انفاق بدون منت

ابن عساکر حافظ به سندش از اصیغ بن نباته روایت کرده: مردی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، مرا به تو حاجتی است و آن را پیش از آنکه به تو بگویم به خدا عرضه داشته‌ام، اگر آن را برآوردی خدا را ستایش کنم و تو را سپاس گویم، و اگر آن را برنیآوری خدا را ستایش کنم و تو را معذور بدارم. علی (علیه السلام) فرمود: حاجتت را بر زمین بنویس که دوست ندارم خواری و خواهش را در چهره‌ات ببینم. آن مرد نوشت: من نیازمندم. علی (علیه السلام) فرمود: برایم حله‌ای بیاورید، آوردند و آن مرد آن را گرفت و پوشید و این اشعار بگفت «مرا حله‌ای پوشاندی که روزی جلوه‌اش کهنه می‌شود و من تو را حله‌ای از ثنای زیبا خواهم پوشاندم.» «اگر به ثنای زیبای من نائل شوی به مکرمتی دست یافته‌ای که به جای آن چیزی دیگر نخواهی خواست.» «به خاطر بزرگی و کبری که به دست می‌آوری به روزگار بی‌اعتنا مشو، که هر بنده‌ای به پاداش عمل خود خواهد رسید.» و امام علی (علیه السلام) فرمود: برایم دینار بیاورید. صد دینار آوردند و همه را به سائل داد. اصیغ گوید: من گفتم: ای امیر مؤمنان، یک حله و صد دینار به او بخشیدی! فرمود: آری، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: «هر یک از مردم را در جای و منزلتی خودش قرار دهید.» و منزلت این مرد در نزد من همین بود. (ابن عساکر، 1415 ق، ج 3، ص 715)

1-4. انفاق لله

علامه مجلسی (ره) می‌گوید: صبحگاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیامبر فرمود: امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است؟ همه ساکت ماندند، علی (علیه السلام) گفت: من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که می‌خواستم با آن مقداری آرد بخرم، مقداد بن اسود را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: رحمت خدا بر تو واجب شد. مرد دیگری برخاست و گفت: من امروز بیش از علی انفاق کرده‌ام مخارج سفر مرد و زنی را که قصد سفر داشتند و خرجی نداشتند 1 هزار درهم پرداختم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ساکت ماند. حاضران گفتند: ای رسول خدا، چرا به علی فرمودی: «رحمت خدا بر تو واجب شد» و به این مرد با آنکه بیشتر صدقه داده بود نفرمودی؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مگر ندیده‌اید که گاه پادشاهی خادم خود را که هدیه ناچیزی برایش آورده مقام و موقعیتی نیکو می‌بخشد و از سوی خادم دیگرش هدیه بزرگی آورده می‌شود ولی آن را پس می‌دهد و فرستنده را به چیزی نمی‌گیرد. گفتند چرا؟ فرمود: در این مورد هم چنین است، رفیق شما علی دیناری را در حال طاعت و انقیاد خدا و رفع نیاز فقیری مؤمن بخشید ولی آن رفیق دیگران آنچه داد همه را برای معاندت و دشمنی با برادر رسول خدا داد و می‌خواست بر علی

بن ابی طالب برتری جوید، خداوند هم عمل او را تباه ساخت و آن را وبال گردن او گردانید. آگاه باشید که اگر با این نیت از فرش تا عرش را سیم و زر به صدقه می‌داد جز دوری از رحمت خدا و نزدیکی به خشم خدا و درآمدن در قهر الهی برای خود نمی‌افزود. (مجلسی، 1380، ج 41، ص 18)

2. انفاق در سیره آیت الله فاضل استرآبادی

انفاق ایشان جنبه‌های گوناگونی داشت:

2-1. تداوم در انفاق

1. کمک به فقرا و مستمندان، هفته‌ای چند بار دم درب منزل ایشان می‌آمدند و ایشان به آن‌ها کمک می‌کرد و هیچ کس را دست خالی رد نمی‌کرد.
2. جنبه دوم دیگر، ایشان به خانواده‌های فقیر و مستمند چه خانواده‌های سید و چه خانواده‌های غیر سید حدوداً صد خانوار را ماهی 50 هزار تومان کمک بلا عوض می‌کردند و نیاز آن‌ها را تأمین می‌کرد و در این اواخر با اینکه دست ایشان یک مقداری خالی شده بود باز انفاق به 50 خانواده سید را هر ماه ترک نکردند و کما فیه سابق کمک می‌کردند تا آخر عمرش یعنی تا زمانی که ایشان در قید حیات بودند هر ماه به این خانواده‌ها کمک بلا عوض می‌کردند و هنوز بعد ایشان این کار پسندیده که به 50 خانواده سید انفاق می‌کرد پابرجاست و ماهانه 50 تومان به آن‌ها کمک می‌شود.

2-2. انفاق به نیازمندان واقعی

3. یک بخش دیگر از انفاق ایشان این بود که به پسران و دخترانی که می‌خواستند ازدواج کنند یک قلم کالا مهم و اساسی منزل که از کالاهای گران منزل حساب می‌شود مثل یخچال یا تلویزیون یا اجاق گاز یا فرش یا ماشین لباس شویی کمک می‌کردند.
4. جنبه دیگر انفاق حاج آقا فاضل استرآبادی این بود که کسانی را که می‌دید وضع مالی خوبی ندارند از خانواده علما یا خانواده فقیری که مثلاً از نظر مسکن در مصیغه هستند مثلاً مسکن ندارند یا اگر مسکن دارند حمام ندارند یا خراب است که توان درست کردن حمام یا تعمیر آن را ندارند مثلاً یک آقای بود در منزلش 5 دختر داشت که هر 5 تا دخترش کور بودند و این‌ها در منزلشان حمام نداشتند که ایشان تلاش کرد برای ایشان حمام ساخت و یک خانواده دیگری بود که سرپرست خانواده که بنا بود از بالای یک ساختمان افتاده بود و برق ایشان را گرفته بود و خانواده ایشان در تأمین مخارج در سختی زیادی بودند که حاج آقا بعد از تلاش‌های فراوانی توانست برای سکناي این خانواده یک منزل تهیه بکند تا از اجاره نشینی و دنبال خانه اجاره‌ای رفتن که هزینه اجاره و رهن ماهیانه که برای ایشان تهیه مبلغ آن سخت بود رهایی پیدا کنند.

5. از جمله اتفاقات ایشان این بود که دختری به علت فقر بودن 9 سال در دوران نامزدی بوده و نتوانسته جهیزیه اولیه را فراهم کند حاج آقا با شنیدن این موضوع بلافاصله البته طی تلاش‌های فراوان چند بانی پیدا کرد و برایشان جهیزیه فراهم نمود تا اینکه دختر بعد از 9 سال انتظار به خانه بخت رفت و توانست عروسی بگیرد و به منزل شوهر برود. (جبارزاده، 1397، ص 92-93)

6. یک خانواده دیگر بود که جلوی درب منزل این خانواده به علت آبرگرنگی حالا یا به علت سیل بود یا به علت دیگر وقتی می‌خواستند وارد منزل بشوند یا خارج شوند از منزل، سطح آب در مقابل درب منزل ایشان به گونه‌ای بود که باید سنگ‌هایی مانند پُل می‌گذاشتند تا بتوانند وارد یا خارج شوند به علت فقر نتوانست پلی درست کنند یا راه دیگری که این آب را در جلوی درب منزل ایشان به مکانی دیگر بفرستند درست کنند بسیار در مشقت بودند حاج آقا برایشان بانی پیدا کرد و با کمک خودش مشکل این خانواده را هم حل کرد و از این گونه مسائل بسیار زیاد داشتند که کمک می‌کردند.

3-2. انفاق به سربازان دین

7. گاهی طلبه‌هایی که از شهرستان‌های دیگری غیر از استان مازندران بودند چون حوزه فیضیه مازندران از سراسر کشور و اغلب استان‌های کشور طلبه داشت و می‌آمدند به شاگردی حاج آقا، لذا گاهی اوقات پیش می‌آمد که بعضی از آن‌ها در موقع تعطیلات که قصد برگشت به استان خودشان را داشتند کرایه کم داشتند یا پول اصلاً نداشتند ایشان به آن‌ها پول کرایه و خوراک بین راه می‌داد.

4-2. دردمند نیازمندان

8. هر گاه حاج آقا می‌شنید که کسی یا خانواده‌ای که در حال مشقت یا فقر هستند بسیار ناراحت می‌شدند و می‌گفت بنده از شدت ناراحتی و نگرانی برای این خانواده‌ها شب خواب ندارم و همیشه می‌گفت دولت باید برای کسانی که شغل ندارند یک کمک هزینه پرداخت کند. مثلاً ایشان می‌گفت کمیته امداد ماهی 70 هزار تومان به خانواده فقیر کمک می‌کند این 70 هزار تومان چگونه می‌شود یک زندگی خانواده‌ای را تأمین کند شاید مثلاً هزینه نان ماهیانه این خانواده را هم تأمین نکند. گاهی اوقات بنده با ایشان به نماز جمعه شهرستان بابل می‌رفتم ایشان بعضی از فقرا را داخل خیابان می‌دید بسیار غصه و افسوس می‌خورد که چرا با وجود کمیته امداد و این همه منابع کشور باید ما در خیابان فقیر و گدا داشته باشیم مسئولین کجا هستند چکار می‌کنند. خلاصه ایشان می‌گفت برای گرفتاری‌های مردم و دغدغه آن‌ها شب درست خوابم نمی‌گیرد. (بیان خاطره‌ای از حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدرضا فاضل) ایشان برای خدمت به مردم خیلی نگرانی داشتند. گاهی می‌گفتند آرام ندارم، چرا که فلانی مشکل دارد. مثلاً برای تهیه جهیزیه افراد بی‌بضاعت، خیلی تلاش کردند. اگر به ایشان مراجعه می‌شد اول از احوال آن شخص جستجو می‌کرد، در صورت صحت ادعای مراجعه کننده، او را به یکی از فروشگاه‌ها برای تهیه لوازم منزل ارجاع می‌داد. از دیگر خصوصیات انفاق ایشان این بود که خیلی مواظب خانواده‌های روحانی بودند، به ویژه اگر روحانی فوت کرده یا زمین گیر شده باشد. حتی یک مرتبه از دفتر رهبری برای سرکشی به روحانیون به خدمت ایشان رسیدند، ایشان آدرس یک روحانی را در استان گلستان به آن‌ها دادند که او هنگام ساخت مسجد، تیرآهن روی پایش افتاد و فلج شده بود و خانواده‌اش مشکل مالی داشتند. از دیگر ویژگی‌های انفاق حاج آقا فاضل اینکه ایشان برای تهیه ضروریات مستمندان خیلی جدی بودند، در یکی از روستاهای بابل، یک مردی در بابل، پنج دختر کر و لال داشت. در خانه آن‌ها حمام وجود نداشت که هر وقت نیاز به حمام داشتند، بتوانند حمام کنند. وقتی حاج آقا فهمید بسیار متأثر شد و سریع دستور داد که در خانه آن‌ها حمام بسازند، که الحمد لله هم همینطور شد و سریعاً حمام برای آن خانواده در داخل خانه‌شان ساخته شد. (جبارزاده، 1397، ص 93)

5-2. برخورد با رأفت

از دیگر ویژگی‌های بارز در انفاق کردن ایشان جواب دادن به سائل با عطوفت یعنی ایشان هیچ سائلی را دست خالی رد نمی‌کرد، با اینکه یک یا دو نفر نبودند و حتی گاهی اوقات بعضی از آن‌ها در طول روز سه بار می‌آمدند ولی باز حاج آقا با عطوفت جواب آن‌ها را می‌داد و رد نمی‌کرد. اگر خود ایشان پول همراهش بود داخل کاغذی جمع کرده شبیه پاکت می‌کرد یا اگر پاکتی نزد ایشان می‌بود داخلش می‌گذاشت و به او می‌داد. گاهی اوقات پیش می‌آمد که سائل یا در راه مسجد یا در راه کلاس یا در راه منزل برای گرفتن پول سر راه ایشان می‌رفتند، باز ایشان اگر پولی به همراه داشتند می‌دادند، و اگر نداشتند طلبه‌ای که نزد ایشان بود، اشاره می‌کرد به صورتی که شخص سائل متوجه نشود، می‌گرفت و داخل چیزی می‌گذاشت می‌داد ایشان به طلبه می‌گفت حتماً یادم بنداز تا پولت را پس بدهم و احياناً اگر از طلبه‌ای که نزدیک ایشان بود پول می‌خواست برا کمک به سائل اگر طلبه نداشت آن شخص را به نگهبانی که آقای احمدی بودند می‌سپرد می‌گفت پولی جور کن و به این آقا بدهد، من به شما برمی‌گردانم، و هر وقت که هم به یاد ایشان می‌انداخت که حاجی پول ما پس بدهد ایشان بسیار خوشحال می‌شدند و با لبخندی پر از محبت پول را پس می‌داد و می‌گفت کار خوبی کردی گفتی احسن. یکی از خاطرات بنده با ایشان این بود که یک روز

سائلی نزد ایشان رفته بود، الان دقیقاً یادم نیست یا در راه کلاس درس بود یا منزل چون کار داشتند، و سائل بر سر راه ایشان آمد درخواست مساعدت کردند و ایشان هم در آن هنگام گویا کار مهمی داشتند و وقت نداشتند، به سائل پول بدهند لذا به بنده اشاره کرد که به او مقداری پول کمک کنم و بنده هم با کمال افتخار دستور حضرت آقا را پذیرفتم و سریعاً پول تهیه کردم و به او دادم، و در هر صورت حاج آقا پول ما را هم پس می‌داد و از هر کس می‌گرفت از او درخواست می‌کرد که یاد او بیندازد، (اگر خود ایشان فراموش می‌کرد) تا پول را پس دهد. چون بعضی از آن‌ها روزی چند بار می‌آمدند مثلاً صبح و ظهر و نزدیک غروب می‌آمدند، بعضی به حاج آقا می‌گفتند آقا مثلاً این شخص امروز سه بار آمده، باز شما داری کمک ایشان می‌کنی، ایشان در جواب می‌گفت: رسول الله و ائمه (علیه السلام) اینگونه رفتار می‌کردند و به هیچ وجه به آن‌ها نگفت که این چند بار داری می‌آیی، بس است دیگر نیا. اگر 10 بار هم می‌آمدند با آن رفتاری که از ایشان بنده و سایرین مشاهده کردند باز جواب رد نمی‌داد، یا به تلخی کمک نمی‌کرد، اگر برای دیدن کسی به جایی می‌رفت تلاش می‌کرد دست خالی نباشد، گاهی اوقات بعضی از طلاب مریض می‌شدند ایشان با دیگر طلبه‌ها به عیادت می‌رفت و با خودشان چیزی می‌بردند و آخر هر هفته یعنی پنج‌شنبه و جمعه نماز جماعت را به مساجد محل می‌رفت، در راه برگشت یک چیزی برای طلبه‌ها می‌خرید تا بخورند و همینطور اگر طلبه‌ای یا یک شخص بیرونی منزل ایشان می‌رفت برای عیادت یا انجام کاری یا پرسیدن مسائل شرعی یا حل مشکلی، ایشان یا میوه یا چیز دیگری می‌دادند و می‌گفت یا بخور و یا اگر نمی‌خوری، ببرد. یک روز حاج آقا به نگهبان مدرسه آقای احمدی گفته بود که چند تا از طلبه‌ها را بگو بیايند کاری با آن‌ها دارم. بنده با یکی از دوستان به منزل ایشان رفتیم، ایشان فرمود: کمک کنید برگه‌هایی که داخل حیاط ریخته شده جمع بشن بنده با کمک دوستم این کار را انجام دادیم زمانی که می‌خواستیم از منزل ایشان خارج شویم گفتند چند لحظه صبر کنید، ما هم چند دقیقه منتظر ایشان ماندیم تا اینکه از منزل بیرون آمدند، یک بشقاب که داخلش شیرینی و میوه بود به ما داد، ایشان دست خالی رد نمی‌کرد به عنوان نمونه ایشان یک روز خواستند بروند از همسایه‌ای دیدن کنند، چیزی نیافت تا با خود ببرد، یک عدد پیاز بزرگ همراه خود برد تا دست خالی نباشد. ما تازه به حوزه فیضیه آمده بودیم برای پایه اول، یک شخصی که اهل خوزستان بود به خاطر اینکه بچهایش سرپایه‌اش افتاده بود مازندران آمده بود که کارهای بچهایش را انجام بدهد پول تمام کرده بود داخل شهر، ایشان را به حاج آقا معرفی کرده بودند جهت اینکه به ایشان کمک کند و ایشان هنگام نماز ظهر بود ما هم پشت سر حاج آقا نماز می‌خواندیم. قبل یا بعد نماز بود الان زیاد حضور ذهن ندارم، کنار حاج آقا نشست و گفت که کرایه تمام کردم پول ندارم برگردم. حاج آقا هم بلافاصله به ایشان پول جهت هزینه برگشت به ایشان داد. حاج آقا فقط یک خانه داشت آن هم ارث پدریش بود که به ایشان رسیده بود که آن را فروخت و با هزینه آن و آن مقداری که قم داده بود داخل هم گذاشت کتابخانه‌ی بزرگی برای حوزه فیضیه ساخت. ایشان می‌توانست این خانه را برای بچه‌هایش بگذارد یا بفروشد خانه دیگری بخرد یا پولش را پس‌انداز کند، ولی این کار را نکرد آن را فروخت و پول را خرج حوزه کرد بدون اینکه حتی مبلغی بسیار ناچیز از آن را برای فرزندانش بگذارد.

بنده ساکن تهران بودم ولی خانه پدری خود و همسر، قائمشهر بود. چون من دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف و عضو بنیاد ملی نخبگان بودم، مقدار زیادی غرور نهفته در من وجود داشت. خیلی دنبال یک عالمی می‌گشتم که بشود با او راحت حرف زد و صد البته به خاطر غرور به هر کسی هم راضی نبودم. تا جایی که یکی از شاگردان حاج آقا ایشان را معرفی کردند و چیزی که خیلی برایم گنگ بود این که گفتند درب منزل ایشان همیشه باز است! ما هم به خاطر کنجکاوی به دیدار ایشان رفتیم. عجیب بود، یک خانه کوچک که معلوم بود نسبتاً قدیمه و درب منزل هم باز، از همه مهم‌تر، یک انسانی که از دیده من سر تا پا نورانی بودند، خیلی حس جالبی بود، نه ما را از قبل دیده بودند و نه می‌شناختند، ولی کلی تحویلیمان گرفتند و ما هم کلی از همنشینی با ایشان لذت بردیم به طوری که دوست نداشتیم از آنجا برویم. ولی خب نمی‌شد همش آنجا بمونیم و بالاخره باید می‌رفتیم، ایشان هم ما را که از میوه‌های ظرف بر نداشته بودیم مجبور کردند که حداقل یکی را برداریم و با خودمان ببریم. من هم یک سیبی را برداشتم، آخ که چقدر اون سیب طمعش با همه سیب‌هایی که خورده بودم فرق داشت. «خاطره‌ای از آقای سیدرضا» (جبارزاه، 1397، ص 27-28)

گاهی اوقات می‌شد طلبه‌ای که می‌خواست به شهرستان خودش برگردد پول نداشت یا پولش به مقداری که بتواند خودش را به منزلشان برساند نبود حاج آقا تا می‌فهمید بلافاصله دست توی جیب می‌کرد، پول می‌داد و هرگز هم نمی‌گفت بشمار چقدر است فقط دست می‌کرد داخل جیب می‌داد و اگر هم داخل جیبش پول نداشت از شخص دیگری از مسئولین حوزه می‌گرفت به آن طلبه می‌داد، و خودش پول را به آن مسئول پس می‌داد. بعضی از روزها که خمس می‌آوردند حاج آقا به هر کدام از طلبه‌ها که در آنجا حضور داشتند می‌گفت فلانی بیا این پول‌ها را بشمار چقدر است. مثلاً برای خودم پیش آمد که یک روز داشتم جلوی دفتر ایشان رد می‌شدم گفتند: آقا! بیا این پول‌ها را بشمار، وقتی که شمردن تموم می‌شد. آخرش یک ده هزار تومانی یا پنج هزار تومانی به من دادند.

2-6. قرض گرفتن برای انفاق

روزی نیازمندی به ایشان مراجعه می‌کند و وقتی ایشان (حاج آقا) به کیف پول خودشان نگاه می‌کنند می‌بینند خالی است، از این رو برای آنکه آن شخص محترم با دست خالی برنگردد مرا صدا زدند - من هم در نزدیکی اتاق مراجعه ایشان بودم - با لحن صمیمانه فرمودند: غلامپور عمو، پول داری بهم قرض بدی؟ گفتم بله حاج آقا. از حجره بیرون رفتم و به ایشان دادم و این بزرگوار با روی خوش به نیازمند دادند و خواسته شخص را برآورده ساختند و پس از اینکه پولی به دست حاج آقا فاضل رحمته الله رسید پول را به من برگرداندند. شگفتی من از شخصیتی است که یک مدرسه بزرگ را با مخارج زیاد اداره می‌کند، با این که سهم زیادی از بیت المال، با نظارت ایشان، هزینه می‌شود اما هیچ چشم‌داشتی بدان ندارد و این یعنی مناعت طبع و روح بزرگ، به نظرم این صفت بیانگر ابعاد روحی این بزرگ مرد بود که توانست قریب 5 هزار طلبه موفق، تحویل جامعه بدهد. (خاطره آقای محمد غلامپور درزی) اهمیت زیادی به طلبه‌ها می‌دادند. (جبارزاده، 1397، ص 93) در ایام عید و تعطیلات که بیشتر طلاب به شهر خود می‌رفتند و فقط تعداد کمی در فیضیه بودند خیلی حواسشان به آن چند نفر بود و برایشان از منزل غذا می‌بردند، یک شب که برایشان غذا فرستادند، بچه‌ها برگشتند و گفتند طلبه‌ها نبودند، آن شب حاج آقا خیلی بی‌قرار بودند و چند دقیقه یک بار از پنجره به بیرون که به حجره اشرف داشت نگاه می‌کردند که اگر چراغ حجره روشن شد برایشان غذا بفرستند (خاطره صبیح ایشان) واقعاً همانطور که صبیح حاج آقا در خاطره‌اش نقل نمودند؛ ما هم به چشم خودمان دیدیم و درک کردیم از این لحاظ که حاج آقا حواسش به طلبه‌ها در روزی که حوزه غذا نمی‌داد یا تعطیل بود، به عنوان نمونه یکی از آن‌ها را نقل خواهم نمود. گاهی اوقات روزهای پنج‌شنبه یا جمعه که حوزه تعطیل بود و با این وجود حوزه غذا برای طلابی که اهل شهرستان بودند مثل بنده و سایر طلاب دیگر چه روز تعطیلات چه غیر آن داخل حوزه بودیم و حاج آقا هم رسمش بر این قرار بود که نمازهای خودش هم صبح و هم مغرب و عشا می‌رفت در روزهای پنج‌شنبه نماز مغرب و عشا و روز جمعه نماز صبح آن روز در مساجد محل می‌رفت خارج از حوزه و همیشه چند تا طلبه را با خودش می‌بردند و فرق نداشت برای ایشان از آسمان باران یا برف یا تگرگ می‌آمد (تو بگو اصلاً سنگ می‌بارید) ایشان می‌رفت مساجد محل نماز جماعت و سخنرانی برگزار می‌کرد، در حال برگشت پول به افرادی که همراه ایشان بودند می‌دادند تا برای طلبه‌ها که روز تعطیل در حوزه بودند چیزی بخرند تا بخورند با اینکه حوزه غذا برای افرادی که شهرستانی بودند، می‌پخت باز با این حال حاج آقا مواظب بود از لحاظ خوراک مشکلی نداشته باشند. باز به عنوان نمونه دیگر خاطره‌ای از یکی از نگهبانان فیضیه به نام آقای احمدی که هنوز هم الان نگهبان هستند، ایشان نقل کردند در روزهای ماه رمضان در طول این ماه که حوزه تعطیل بود و کسی هم نبود، حاج آقا برای افطاری ما یا غذا می‌فرستاد یا پول می‌داد، می‌گفت بروید چیزی از بیرون بخرید، بخورید و همینطور در سحر هم برای ما غذا می‌فرستاد، یعنی نمی‌شد که در طول این ماه به ما اهمیت ندهد البته این اهمیت و لطف حاج آقا به ما نگهبانان فیضیه مختص به ما در رمضان نبود بلکه در ایام تعطیلات مثل نوروز و تابستان هم بود ایشان یا پول به ما می‌داد یا حاج خانم ایشان غذا درست می‌کرد برای ما می‌فرستاد. باز خاطره دیگر از احمدی نگهبان که برای بنده نقل نمودند این بود، که انگور خانه حاج آقا رسیده بود و حاج آقا به من فرمودند آقای احمدی بیا پلاستیک بگیر انگور روی دیوار حیاط خانه را بچین، آقای

احمدی گفت من هم انجام دادم زمان برگشت حاج آقا گفتند برای خودت هم بگیر. (بیان خاطره‌ای از آقای احمد فیروزجایی (مصاحبه حضوری، 15/8/1398))

نتیجه گیری

طبق بررسی سیره عملی امیر المومنین علی علیه السلام و سیره عملی عالم ربانی آیت الله فاضل که یکی از علمای برجسته زمان معاصر ما بوده‌اند؛ ایشان همانند امام اول شیعیان در امر انفاق بسیار سرآمد بوده‌اند. و در هر موقعیتی به فکر نیازمندان و کمک به آنان و در بهبود وضعیت آنان در تلاش بوده‌اند. بررسی تطبیقی در ابواب مختلف بین سیره مولای متقیان و آیت الله فاضل نشان می‌دهد که ایشان شیعه واقعی امیر المومنین و ادامه دهنده راه ایشان بوده‌اند. این نشان می‌دهد که ایشان در عمل نیز عالمی وارسته بوده‌اند و در امر انفاق می‌توان ایشان رو الگوی دوران معاصر معرفی کرد.

فهرست منابع

1. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (بحارالانوار)، قم، دارالکتاب السلامی، 1380.
2. قمی، شیخعباس، (منتهی الامال)، تهران، دارالثقلین 1393.
3. معتزلی، ابنابیالحدید، (شرحنهج البلاغه)، تهران، مدبر، 1393.
4. مستنبط، سیداحمد، (القطره)، تهران، الماس، 1399.
5. جبارزاده، سیدمصباح الهدی، (فاضل زاهد)، قم، جباری، 1397.
6. ابن عساکر، ابي القاسم، (تاریخ مدینه دمشق)، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، 1415 ق.
7. فیروزجایی، احمد، مصاحبه حضوری، 15/08/1398.